گزارش تحقیقی عطیه وحیدمنش، عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران از وضعیت عدالت آموزشی در کشور

تبعیض از نزدیک

نتایج یک‌کوروا آمارهای جمع‌وگریخته‌ای که هر از چندگاهی در روبه‌وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان و رشد نرخ تحصیل دانش‌آموزان در گزارش‌های نهادهای رسمی و بعضا رسانه‌ها منتشر می‌شود، نشان می‌دهد سیستم آموزشی ایران اوضاع مناسبی ندارد و اگر به سرعت تدبیری برای آن اندیشیده نشود، دور سال‌های آینده، با بحرانی جدی در این زمینه مواجه خواهیم بود. اهمیت این موضوع سبب شده تا گروه نگارشی «گفت و شنود» نشستی را با عنوان «فقر آموزشی در ایران؛ دسترسی و دستیابی آموزش» با حضور عطیه وحیدمنش، عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران برگزار کند. متن پیاده‌شده این ارائه و پرسش‌های طرح شده در آن را در ادامه می‌خوانید.

باید توجه داشت که فقر و نابرابری آموزشی در ایران بحث مفصلی را می‌طلبد. در این ارائه سعی می‌کنم تصویری از وضعیت فقر آموزشی را بیان کنم. در ارائه دیگری می‌توانم تصویری از وضعیت نابرابری آموزشی (عمدتا با رویکرد نابرابری فرصت‌های آموزشی) ارائه کنم. درحقیقت وقتی مسأله نابرابری فرصت‌های آموزشی در ایران، به‌نظر من ذیل فقر آموزشی معنا دارد و خود بحث فقر آموزشی بیشتر حول بحث کیفیت آموزشی قابل بررسی است. به عبارت دیگر، با بهره‌گیری کیفیت آموزش عمومی، فقر آموزشی بهبود می‌یابد و به تبع آن وضعیت عدالت آموزشی نیز بهتر خواهد شد. با این مقدمه سراغ بحث فقر آموزشی می‌روم. همچنین لازم به ذکر است که در موضوع سیاستگذاری آموزشی برای بهبود کیفیت آموزش و نیز کاهش فقر آموزشی و افزایش عدالت، می‌توان زوایای مختلفی را مورد بررسی قرار داد؛ ازجمله می‌توان به بحث‌های بودجه‌ای، بحث‌های بودجه شاخت در حوزه آموزش، بحث‌های مربوط به وضعیت معلمان و امکانات مدارس و... اشاره کرد.

در این ارائه روی دسترسی آموزشی (education attainment) و بهره‌مندی آموزش (education achievement) و تصویر فقر آموزشی در این دو حوزه متمرکز خواهم بود. دسترسی به آموزش یا همان (education attainment) این است که مدرسه‌ای در محل زندگی کودک وجود داشته باشد و کودک بتواند بدون مشکلات و دغدغه مالی یا تحمیل به مدرسه برود و آموزش ببیند. در نتیجه چهار شاخص را می‌توانیم در این حوزه تعریف کنیم؛ اول، نرخ بی‌سوادی؛ که عملا فقر مطلق آموزشی را در نظر می‌گیرد و عموما هم برای افراد بالای ۱۵ سال محاسبه می‌شود. یعنی می‌خواهیم ببینیم در جمعیت بالای ۱۵ سال، چند درصد از جمعیت برای سواد مطلق هستند و از سواد خواندن و نوشتن هم محروم ماندند. اینها افرادی هستند که اساسا به هر دلیلی به آموزش دسترسی نداشتند. به غیر از این شاخص دوم، یعنی فهم است در گروه‌های سنی برای سنی‌های ما احساس شود، چند درصد از این ۱۵ درصد برای جمعیت بالای ۶۵ سال هستند؟ و چند درصد برای سن ۵۰تا۶۵ و همین طور الی آخر تا دیده شود حداقل آن جمعیت هایی که امکان رسیدگی شدن دارد. با روش‌های نوین بحث سواد آموزی شان در دستور کار قرار گیرد.

درمرتبه فقر تبعی دسترسی به آموزش به شاخص دانش‌آموزان از تحصیل نداشتن مدرک ابتدایی برای جمعیت ۱۲تا۱۷ سال و نداشتن مدرک متوسطه دوم برای جمعیت ۱۸تا۲۴ سال، نوعا در ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ادامه در صفحه ۱۵

۲ درصد کودکان واجب التعلیم مانده از تحصیل

بحث مانده از تحصیل یا ترک تحصیل یکی از دغدغه‌های خیلی مهم بوده که در دوره احمد مدیری در معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، از سال تحصیلی ۹۴-۹۵ در کشور انجام شد. هر چند که قبل از آن هم به‌نوعی از داده‌های آموزش و پرورش، می‌توانستیم تعداد این کودکان را مانده از تحصیل را استخراج کنیم. ولی کاری که در معاونت رفاه انجام شد، شناسایی این افراد و دلایل باقی ماندگی بود که اقدام وقوع العاده و درخشانی بود. متاسفانه این بررسی به آن شکل و سیاق سابق حداقل برای سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ و همچنین سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ انجام نشده و داده‌هایی برای دو سال تحصیلی اخیر به صورت عمومی منتشر نشده است. آخرین داده‌های که ما داریم مربوط به سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ است و به صورت متوسط در مقطع ابتدایی، ۲ درصد کودکان واجب التعلیم ۱۱۶تا۱۸ سال باز مانده از تحصیل می‌شوند. یعنی اینها را باید از مدرسه نمی‌شوند یا چند سالی در مدرسه بوده‌اند و ترک تحصیل کرده‌اند یا کلا از مدرسه خارج شده‌اند.

لازم به ذکر است که این ۲ درصد بیشتر به این خاطر است که نرخ باقی‌ماندگی از تحصیل در استان سیستان و بلوچستان خیلی بالا بوده است. برای اکثر استان‌ها نرخ باقی‌ماندگی از تحصیل زیر ۱.۵ درصد است. سه استان اول ما، سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی و تهران هستند که با زمزمال حالت می‌سودای، اختلاف خیلی فاحشی بین استان اول و استان دوم (خراسان رضوی) وجود دارد. از لحاظ کودکان ۱۱۶تا۱۸ سال، در استان سیستان و بلوچستان، ۷.۸ درصد استان در تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بازمانده از تحصیل بودند، یعنی تقریبا یک دهم. البته نرخ در استان بعدی (خراسان رضوی) ۲.۴۷ درصد (تقریبا ۳ درصد) بوده است. البته این نرخ نشان می دهد که سیستان و بلوچستان بیش از دو برابر استان دوم کودک بازمانده از تحصیل داشته است. برای دو استان خراسان رضوی و تهران به نظر می رسد بیشتر مشکل مربوط به کودکان حاشیه‌نشین است، کودکانی که در خانواده‌هایی که حاشیه شهرهای تهران و مشهد زندگی می کنند. این مشکل آنجا خودنمایی می کند که در موضوع مسافرکشی از جمعیت ۱۲تا۱۷ سالگی در مقایسه با کل جمعیت ۱۲تا۱۷ سال، در مقایسه با کل استان‌ها، ماندران و بوشهر هستند که به صورت متوسط حدود ۱۰ درصد از جمعیت شان این مدرک را ندارند. (نمودار شماره ۲)

در بحث دسترسی به آموزش (بهره‌مندی نسبت به آموزش)، می توان گفت که کیفیت آموزشی هم در همین حوزه قابل بررسی است. مهم‌ترین شاخص هایی که وجود دارد تا بتوانیم کیفیت آموزش و بهره‌مندی آموزشی و کلا بحث یادگیری را کمی کنیم، نمرات آزمون های استاندارد هست. هر چند که نمره یک آزمون - حتی اگر آن آزمون ایران باشد- لزوما نمی تواند تمام وجوه یادگیری را منعکس کند. چون درنهایت بحث آزمون های استاندارد، مهارت های شناختی فرد را می تواند اندازه‌گیری کند و این نکته مهمی برای سیاستگذار است که بتواند آسیب شناسی دقیق‌تری داشته باشد. سازمان نهضت سوادآموزی (داوطلبی) کند و به این پرسش پاسخ دهد که چرا با وجود تحصیلات بود به بعد از سازمان در تمام این سال‌ها، نهضت سوادآموزی نتوانسته به هدف کم و بیش که برای سوادی بوده، برسد. همان طور که گفتم خوشبختانه در موضوع سوادی ۱۵تا۱۰ درصدی را داریم که به نسبت برخی از کشورهای اطراف مثل ترکیه، ازمنستان و... نرخ بی سوادی بالاتری است، بازنسبت به کشورهایی با درآمد متوسط و بالاتر هم به همین ترتیب. این نشان می دهد این سازمان نتوانسته به اهداف برسد و نیاز است این آسیب شناسی انجام و مشکلات شان معلوم شود. خیلی مهم است در گروه‌های سنی بی سوادی ها احساس شود. چند درصد از این ۱۵ درصد برای جمعیت بالای ۶۵ سال هستند؟ و چند درصد برای سن ۵۰تا۶۵ و همین طور الی آخر تا دیده شود حداقل آن جمعیت هایی که امکان رسیدگی شدن دارند. با روش‌های نوین بحث سواد آموزی شان در دستور کار قرار گیرد.

در مرتبه فقر تبعی دسترسی به آموزش، به شاخص دانش‌آموزان از تحصیل نداشتن مدرک ابتدایی برای جمعیت ۱۲تا۱۷ سال و نداشتن مدرک متوسطه دوم برای جمعیت ۱۸تا۲۴ سال، نوعا در ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نرخ با سوادی در ایران چقدر است؟

اگر نرخ بی سوادی را به عنوان فقر مطلق آموزشی در نظر بگیریم، مطابق آمار درآمد و هزینه خانوار سال ۱۳۹۹ است، نرخ باسوادی افراد ۱۵ سال به بالاتر، ۸۹.۵ درصد در کشور تخمین زده می شود. این نرخ برای مرد ها قابل مقایسه است (حدود ۹۳.۵ درصد) و برای زنان ۸۵.۵ درصد) در نرخ باسوادی نسبت به کشورهای با درآمد متوسط و بالاتر، ما وضعیت بدتری را داریم. در کشورهایی با درآمد متوسط به بالاتین نرخ حدود ۹۵.۹ درصد است. البته ایران تا چند سال اخیر جزو کشورهایی با درآمد متوسط و بالا طبقه‌بندی می شد، اما چند سالی است که در دسته‌بندی بانک جهانی، ایران به کشورهایی با درآمد متوسط و پایین‌تر سقوط کرده است. ولی هنوز در خیلی از آمارها، ما خودمان را با کشورهای متوسط و بالاتر مقایسه می کنیم. متوسط جهانی این نرخ هم حدود ۸۶.۴ درصد در سال ۲۰۲۰ است. تقریبا می توانیم بگوییم ایران شبیه متوسط جهانی است. نسبت به کشورهای خاورمیانه، وضع ما مقداری بهتر است. در متوسط کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، نرخ باسوادی در سال ۲۰۲۰ حدود ۷۹.۷ درصد بود. مابالا ۸۹.۵ درصد، نرخ بالاتری داریم. لازم به ذکر است در برخی کشورهای شمال ایران (ازمنستان، آذربایجان و گرجستان) نرخ بی‌سوادی خیلی خیلی بالاتر است. به عنوان مثال در آخرین سال (۱۴۰۰)، حدود ۲.۷ درصد جمعیت ۱۸تا۶۴ سال ایرانی، فاقد مدرک متوسطه دوم هستند که این نرخ برای اتحادیه اروپا حدود ۱۰.۳ درصد است. این نشان می دهد که پوشش متوسطه دوم که عملا همان دریافت مدرک دیپلم و حداقل آماده شدن فرد برای بازار کار می شود، در کشور ما ضعیف است و هنوز حدود ۲۰ درصد از جمعیت ۱۸تا۲۴ سال ما فاقد تحصیلات در حد متوسطه دوم هستند.

فاجعه در نمره آزمون نهایی

همان طور که در نمودار۲ و نقشه شماره۱ می بینید، در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ بهترین استان‌ها، یک استان های خراسان جنوبی، یزد و اصفهان بودند و پنجمی هم می شود کسی که به یادگیری دلش در حد پایه‌ای که امتحان می دادند، نبوده است. نمره ۱۰۰ برای سطح بازتاب یادگیری در نظر گرفته شده است، بالا و پیشرفته و پنجمی هم درمورد ایران ۳۵ درصد دانش آموزان مازیر ۲۰۰ شده‌اند. معنای این نمره این است که مثلا در آزمون پراز ۳۵ درصد از دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی، مهارت خواندن و درک مطلب مثلا به زبان فارسی کمتر از سطح پایه چهارم بوده است. فرض کنید دانش آموز کلاس چهارم ابتدایی است اما مهارت خواندن و درک مطلب فارسی اش ممکن است در سطح اول یا دوم دبستان باشد. این دانش آموز نمی تواند مطالب را که برای چهارم ابتدایی است درک کند و به سوالات پاسخ دهد. حدد ۳۵ درصد یعنی اینکه از هر سه تا دانش آموز پایه چهارم، یک نفر به سطح مورد انتظار نمره ۱۰۰ نرسیده است. نمرات ریاضی و علوم هم چه پایه چهارم و چه پایه هشتم، کم و بیش همین عدد است. یعنی از هر سه دانش آموز یک نفر در سطح پایه خود نیست. این یعنی نشان دهنده این است که نظام آموزشی ما خوب نمی تواند دانش آموزان را ارزیابی کند. در درجه اول دانش آموزان سطح یادگیری پایینی دارند. همان سطح پایین هم به خاطر ارزیابی نادرست موجود باعث می شود دانش آموز بدون اینکه یادگیری پایه خود را تکمیل کند به پایه بالاتر برود. اگر تکمیل نکرد و دانش‌آموز سوم ابتدایی خارج نشد، به دلیل اینکه دانش‌آموز چهارم ابتدایی است (مگر در موارد استثنایی که در دوره ابتدایی دو پایه را با هم می‌گذرانند، که به صورت متوسط نیز وجود دارد)، متوسط هستند و در حالت آخر هم کسانی که به سطح یادگیری پیشرفته رسیده‌اند. با این چهار سطح ۵ معیار می‌توانیم تعریف کنیم؛ معیار پایین، متوسط، بالا و پیشرفته و پنجمی هم می‌شود کسی که یادگیری دلش در حد پایه‌ای که امتحان می دادند، نبوده است. نمره ۱۰۰ برای سطح بازتاب یادگیری در نظر گرفته شده است، بالا و پیشرفته و پنجمی هم درمورد ایران ۳۵ درصد دانش آموزان مازیر ۲۰۰ شده‌اند. معنای این نمره این است که مثلا در آزمون پراز ۳۵ درصد از دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی، مهارت خواندن و درک مطلب